

# علل گسترش و رواج زبان و ادب فارسی در هند

خان محمد عامر

(لکهنو، هند)

نویسندگان و محققان درباره علل و دلایل نفوذ و حضور فارسی در هند بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند، برخی از این نوشته‌ها، تنها یک دلیل را مهم شمرده‌اند، برخی چندین دلیل را مؤثر دانسته‌اند، بعضی علل درونی و بعضی علل خارجی و بیرونی را دخیل شمرده‌اند. این که به قطعیت اعلام کنیم که کدام دلیل بیشترین تأثیر را داشته، امری صعب و ناممکن می‌نماید.

واقع این است که در جست و جوی جریان‌ها و حادثه‌های تاریخی به دنبال یک علت گشتن سخت گمراه کننده است. چه، علت و دلیل رویدادها از منشأها و مبادی گوناگون ریشه می‌گیرد و چه بسا که در پیدایش یک پدیده، چندین دلیل و علت متفاوت و متنوع که در اصل و اساس با هم متناقضند، مشارکت داشته باشند. از این رو، هنگامی که در باب علل و عوامل گسترش فارسی سخن می‌گوییم، منظور، تنها یک یا چند علت خاص نیست بلکه مجموعه عوامل داخلی، خارجی، انسانی، محیطی و تاریخی است که از قرن دوم هجری تا اواسط قرن سیزدهم (نوزدهم میلادی، سال ۱۸۵۷) در سرنوشت فارسی و تثبیت و تحکیم جایگاه آن کارساز و مؤثر بوده‌اند.

در تحلیل و ارزیابی علل گسترش فارسی باید انگیزه‌های متفاوت را نیز در نظر گرفت. از انگیزه‌های دنیایی و شخصی مانند خدمت به حاکمان و کسب مقام و مال تا

انگیزه‌های غیرمادی مانند فرهنگ دوستی و تبلیغ و اشاعهٔ اسلام. گاه یکی از این انگیزه‌ها و گاه دو یا چند انگیزه موجب گرایش افراد به طرف فارسی شده است. مثلاً برخی از عارفان و ایرانیان هنگامی که به امر تبلیغ و اشاعهٔ اسلام می‌پرداختند، اگرچه انگیزهٔ غیرمادی داشتند بی‌آن که خود بدانند به تحکیم فارسی مَدَد می‌رسانیدند. یعنی این که هراندازه نفوذ اینان افزایش می‌یافت فارسی تقویت می‌گردید. بنابراین دوگونه عامل معنوی و مادی به سرنوشت فارسی شکل داده‌اند و آن را هويت بخشیده‌اند. عوامل معنوی مانند زیبایی هنرها، برتری اندیشه، درخشندگی علمی و هنری و زبان دین بودن، و عوامل مادی همچون همجواری، تجارت، روابط سیاسی، محیط و شرایط اجتماعی.

اینک بحث بر سر این است که کدام یک از این عوامل هنوز هم خاصیت و اثر وجودی خویش را حفظ کرده است و کدام علت یا علل می‌توانند حضور و نفوذ فارسی را قوام ببخشند؟

درخور نگرش است که بیشتر علل و عواملی که روزی شاه‌رگ حیاتی و سرچشمهٔ زایندهٔ فارسی بودند سال‌هاست که در بستر تاریخ غنوده‌اند و گمان نمی‌رود که هیچگاه به سامان نخستین بازگردند، اما با این همه، برخی علل وجود دارند که توانایی خویش را همچنان بالقوه یا بالفعل نگهداشته‌اند و گزند استعمار و تطاول دوران بر آنها کارساز نبوده است. شماری از این گونه علل چنین هستند:

- رفت و آمد دانشمندان و بازرگانان؛

- پویایی فرهنگ ایرانی؛

- روابط فرهنگی و سیاسی با هند.

برای آگاهی از شرایط و عوامل گسترش فارسی مهم‌ترین علل و انگیزه‌ها را می‌نمایانیم.

### وزیران و امیران ایرانی

نقش وزیران و دولتمردان ایرانی در آن چه به فرهنگ ایران و زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره ارتباط دارد، بسیار بااهمیت و غیرقابل چشم‌پوشی است. ارزش و اهمیت آنان در این زمینه به خاطر آن است که آنان با حمایت‌ها و تشویق‌های سخاوتمندانهٔ خویش موجبات رواج و رونق فارسی را فراهم می‌ساختند.

واقعیات تاریخی گواهی می‌دهند که هنگامی که ایرانیان به مراتب و مقامات ناائل می‌آمدند، چون خود با محیط و فرهنگ ایرانی انس و ارتباط داشتند طبیعتاً به شعر و ادب فارسی علاقه نشان می‌دادند و شاعران و نویسندگان فارسی‌دان را مورد نوازش قرار می‌دادند، کتابخانه و مدرسه برپا می‌ساختند، ایرانیان مهاجر را به گرمی پذیرا می‌شدند، ارتباط با دربارهای ایران را مستحکم می‌کردند و با داد و دهش و اعطای صله بازار فارسی را گرم می‌داشتند. اقدامات و حمایت‌های وزیران و امیران تأثیر ارزنده بر وضعیت فارسی در آن روزها داشته است، زیرا که آنان به دلیل موضع و موقعیت اجتماعی و سیاسی خویش در حدی بودند که می‌توانستند با ارتباطات اجتناب‌ناپذیری که هم با دربارها و هم با طبقات عامه و لشکریان داشتند موجبات شهرت و رواج فوق‌العاده زبان و ادب فارسی را در دربارها و در بین نخبگان، شاعران و عامه مردم فراهم سازند.

در ادوار بعد هم، اثر این حمایت‌ها که در قالب مدارس، کتابخانه‌ها و خلق آثار ارزنده فارسی مجال ظهور یافته بودند باقی ماند. و پشتیبانی این نهادها که نتیجه توجه و پشتیبانی وزیران و دولتمردان ایرانی و ایرانی تبار بود جزو سرمایه‌های ملی و فرهنگی هند قرار گرفت و موجب گردید تا روح و فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در زبان و ادب تحصیلکردگان و نخبگان جامعه هند حضور خود را ادامه دهند. این که می‌بینیم که در تذکره‌ها از صدها شاعر، هنرمند و نویسنده برجسته صاحب آوازه در دستگاه‌ها و دیوان‌های این وزیران و ایران‌گفت و گو می‌شود، نشان می‌دهد که حمایت آنان نه تنها بی‌تأثیر نبوده بلکه سبب شده تا فارسی مجال انتشار و انعکاس بیشتری پیدا کند.

شک نیست که اگر بخواهیم به خدمات وزیران و صاحب‌منصبان ایرانی و دربارهای هند در راه پیشرفت زبان و ادب فارسی پردازیم، باید به تألیف صدها کتاب همت گماریم و این کار البته محتاج به موشکافی‌ها و تدوین تحقیقات، تأمین سرمایه فوق‌العاده و وقت بسیار است، اما بنا به قول:

آب دریا را چو نتوانی کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

در این جا اسامی مهمترین وزیران و امیران عصر سلسله‌های مسلمان را که نامشان درخور ذکر است می‌آوریم، سپس چند تن از مشهورترین آنان را که خدماتشان قابل اعتنا تر است معرفی می‌کنیم.

در روزگار غزنویان: ابوالفتح دامغانی، ابوالفرج کرمانی، مجدود، ایاز، ابوالقاسم

محمود، ساروغ عبدالله فراتگین.

در زمان غوریان: علی کرمانج، ناصرالدین محمودشاه، ملک علاءالدین، شیرخوافی، معظم خان شیرخان.

در عهد تغلقیان: قاضی ملک، خضرخان، فرقلی خان.

در عهد سلاطین مملوک: ملک سکندر تحفه، نصرت خان گرگ، شمس الملک.

در عصر لودیان: دولت خان، میرعبدالعزیز.

در عهد شیرشاه سوری: خواص خان، هیبت نیازی، تاتار خان کوسی.

در دوره ظهیرالدین بابر: شاه عمادالملک و پیرقلی سیستانی.

در عصر نصیرالدین همایون: محمدخان ملقب به خان خانان.

در عصر اکبر امیران و وزیرانی امثال: محمد بیرم خان (خان خانان)، حکیم ابوالفتح گیلانی، میرزا یوسف خان رضوی، عبدالرحیم خان خانان، خواجه نظامالدین احمد بخشی، میرزا عزیز کوکه، شاه فتح الله، میرزا سلیمان، شاه ابوالمعالی، شهابالدین احمدخان نیشاپوری، میرزا رستم صفوی، رضوی خان مشهدی، شاه منصور شیرازی، میر شریف آملی، خواجه شمسالدین خوافی، میر جمالالدین حسین اینجو، لشکرخان، محمدقاسم خان نیشاپوری، خواجه جهان خراسانی، حاجی محمد سیستانی، نقیب خان پسر میرعبداللطیف قزوینی.

نورالدین جهانگیر نیز که خود نویسنده ماهری بود و توزک جهانگیری وی از آثار مهم فارسی شبه‌قاره محسوب است، امیران و وزیران بسیار داشت که آنان هم در راه اعتلا و گسترش فارسی سخت می‌کوشیدند، مانند: مهابت خان، آصف خان، میرزا غازی خان. امرای شاهجهانی مانند: آصف خان، افضل خان، سعدالله خان، محمد امین میرجمله، علیمردان خان و تقرّب خان نیز از مشرقان و مرئیان بزرگ شعرا و ادبا به شمار می‌آیند. برخی امرای دیگر که نامشان در تذکرة الخوانین به‌گری آمده عبارتند از: میرزا خلیل مشهدی، میرزا محمد مشهدی، سیادت خان مشهدی، سزاوارخان میرزا لطف‌الله مشهدی، میرزا سکندریگ، میرزا بهرام، نواب میرزا ایرج خان، قزلباش خان ترکان، میرزا حسام‌الدین خان، اسلام خان مشهدی.

علیرغم سردی روابط اورنگ زیب تا سال ۱۱۷۱/۱۷۵۷ (زمان سقوط بنگال به دست انگلیسی‌ها) و بعد از آن اندک اندک وزیران و سپهسالاران ایرانی قدرت خود را فرو نهادند و بدین گونه زبان فارسی یکی از حامیان خود را به تاریخ سپرد. اینک با

شماری از مهم‌ترین وزیران و امیران که خدمات چشمگیر نسبت به زبان و ادب فارسی کرده‌اند، آشنا می‌شویم.

یکی از مقتدرترین این وزیران محمد بیرام بیگ، ملقب به خان خانان، سپهسالار همایون و جلال‌الدین اکبر است. وی از مشاهیر شعرا و دولتمردان شیعی است که اصلش از قبیله بهارلو، از ترکمانان قراقویونلو بود. پدرش، سیف‌علی بیگ، از سوی بابر به امارت غزنه منصوب شد. بیرم خان در شانزده سالگی به خدمت همایون شاه درآمد و از همان زمان نزدیک‌ترین مقرب او گشت و به تشویق همو بود که همایون به ایران آمد. او که سردار شیعی مذهب و با تدبیری بود، واسطه شد تا شاه طهماسب سپاهی به یاری همایون بفرستد. وی از شاه صفوی لقب خان گرفت و پس از بازگشت به هند در سال ۱۵۶۶/۹۷۴ به مقام سپهسالاری همایون منصوب گردید و در مقام صدراعظم در خدمت همایون باقی ماند.

بیرم خان پس از مرگ همایون، به مقام نایب‌السلطنگی هند رسید و تربیت اکبر را به عبداللطیف قزوینی سپرد. او جز به سرداران شیعی ایرانی به سایر امرا اعتماد نداشت و همه امور کشور را به این دسته سپرده بود. همین امر مخالفانش را علیه او برانگیخت. وی در برابر اکبر نیز علم استقلال برافراشت. پس از شکست در جنگ، با اجازه اکبر عازم سفر مکه گردید، ولی در گجرات به دست شخصی به نام مبارک خان به قتل رسید.

بیرم خان شاعری بلندپایه و دانشمندی عالی‌مقام و دولتمردی ایران دوست و سپهسالاری صف‌شکن بود، و در فارسی و ترکی جغتایی شاعری توانا بود و در هر دو زبان دیوان داشت. دیوان فارسی او در کلکته به سال ۱۳۲۸ ق / ۱۹۱۰ به چاپ رسیده است. او مریبی و مشوق علما و اهل فضل و شعرا و مَصوران و مفتیان و موسیقی دانان بود. بعضی از هنرمندان و شاعران که در خدمت او بوده‌اند عبارتند از: سهمی بخارایی، منظری سمرقندی، مولانا محمدهاشم سیاقی دهلوی، محمدقاسم اسیری و تذروی ابهری.

بیرم خان در اصناف مختلف شعر سخن‌سرایی کرده است و مجموعه اشعارش برقصاید، غزلیات و رباعیات مشتمل است و قصایدی در مدح رسول اکرم (ص)، علی (ع) و امام رضا (ع) دارد.

کتاب حجیم مآثر رحیمی تألیف عبدالباقی نهاوندی که در شرح کارهای «عبدالرحیم خان‌خانان» نوشته شده، درباره نقش بیرم خان در سفر همایون به ایران و تأثیر فرهنگ

ایران در هند توضیحات مفیدی ارائه می دهد. نهایندی در توصیف اهمیت کارهای خان‌خانان می نویسد که «او هند را به ایران مبدل ساخت».

علاوه بر بیرم خان، پسر او محمد رحیم خان ملقب به خان خانان نیز از پشتیبانان دلسوز و حامیان سخاوتمند ادب فارسی بوده است. وی که از امرای برجسته عهداکبر و اوایل دوره جهانگیر به شمار می آید، در جمیع صفات شجاعت، درایت، قوت طبع و در شاعری فارسی و ترکی و حمایت از شیعیان و رجال و شعرای ایرانی مانند پدرش بود. بذل و سخاوت او در شبه قاره ضرب المثل است. صلوات و جواهری که وی به دانشمندان و شاعران و هنرمندان اعطا نمود، بیرون از شمار است.

خان خانان به شعر و ادب و کتاب و کتابخانه بسیار علاقه داشت. وی از نواحی مختلف کتاب‌های کمیاب و نفیس را به دست می آورد و در کتابخانه مجهز خویش که نخست در آگرا و سپس در احمدآباد قرار گرفت، نگهداری می کرد. صاحب مآثر رحیمی شماره کتاب‌های کتابخانه خان خانان را نزدیک ۲۴۰۰۰ جلد می داند. در کتابخانه او کاتبان، خوش‌نویسان، مقابله‌کنندگان کتب، نقاشان، صحافان، مصوران و جدول‌سازان حضور داشته‌اند. محمد شجاع‌الدین می نویسد که کتابخانه خان خانان در اعتلای فرهنگ شبه قاره و ترویج علوم و فنون در دوره اکبر و جهانگیر، کمک مؤثر کرده است. مؤلف مآثر رحیمی، اسم سی و یک شخص فاضل از علما، حکما و نویسندگان را که مورد نوازش و کمک‌های شایسته خان خانان قرار گرفته‌اند در کتاب خود ذکر کرده. اینان غیر از صدوشش شاعر و چهل وهشت تن از سپاهیان و مستعدان طبقات و طوایف مختلف بوده‌اند که در جای دیگر یاد کرده است. در این جا اسامی این ۳۱ نفر را که از خوان احسان خان خانان بهره‌مند شده‌اند، از کتاب عبدالباقی نهایندی می آوریم:

مولانا فریدالدین، میان وجیه‌الدین، غازی خان بدخشی، قاضی نصیرالدین، میرعبدالباقی، میر فیض‌الله، میرزا شکرالله، مولانا ولی طالش، ملا خوشحال، ملاخیرالدین، میرزا محمد قاسم گیلانی، آقا جلال، حکیم روح‌الله، حکیم محمدباقر، حکیم جبرائیل، قاضی عبدالعزیز، حکیم محمدامین، حکیم محمد نفیس، مولانا جلال‌الدین حسن نیشابوری، مولانا محمد تقی، شیخ عبدالله، شیخ ابراهیم، شیخ علم‌الله، مولانا صوفی، ملا محمد علی کشمیری، مولانا مقصود علی تبریزی، شیخ جمال‌الدین محمد، شیخ طیب، میردوستی سمرقندی، مولانا رضا تاج مشهدی و حکیم کمال‌الدین حسین شیرازی.

یکی دیگر از وزیران ایرانی که در گسترش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی سهم درخوری داشته خواجه محمد گاوآن است.

اجداد خواجه عمادالدین محمد (۸۰۸ تا ۸۸۸) که در تاریخ به نام محمود گاوآن گیلانی و ملقب به ملک‌التجار و خواجه جهان شناخته شده، در دستگاه شاهان گیلانی عهده‌دار وزارت بودند و یکی از آنان خود سلطنتی تأسیس کرده بود. خواجه در چهل و شش سالگی از بیم مخالفان و برای زیارت محب‌الله نوه شاه نعمت‌الله ولی کرمانی به احمدآباد بیدر (پایتخت دوم بهمنیان) آمد و به دعوت علاء‌الدین احمد (۸۳۹-۸۸۶/۱۴۳۵-۱۴۸۱) در آن جا ماند و به سلک اعیان و امرای دربار او پیوست.

محمود گاوآن، حدود چهل سال و در عهد سه تن از پادشاهان بهمنی خدمت کرد و از بس جلالت قدر و شأن و مقام داشت بهمنیان عالی‌ترین القاب خود را به او بخشیدند. این وزیر بزرگ ایرانی علاوه بر نبوغ نظامی و قدرت مدیریت و تبحر در انواع علوم، شاعری توانا و نیز حامی و مشوق شعرا و شیعیان و ایرانیان بود. وجود خواجه جهان در دکن سبب شد که کاروان‌های اهل دانش از ایران به آن خطه روی آورند و فرهنگ ایرانی و زبان فارسی را گسترش دهند. دو تن از شاعرانی که تحت حمایت او بوده‌اند و به مدح او پرداخته‌اند، ملانظیری (متوفی ۸۴۵/۱۴۶۰) و سامعی (متوفی ۸۸۷/۱۴۸۲) هستند عبدالرحمان جامی عارف و شاعر معروف قرن نهم نیز قصایدی در مدح او سرود و از هرات به دکن فرستاد و صلوات و افر دریافت کرد.

بعضی از وزیران ایرانی دیگر نیز در دکن منشأ خدمات مهمی شده‌اند. از جمله باید از خاندان «اینجوها» نام برد. میر فضل‌الله اینجو (پدر) و میر فضل‌الله اینجو (پسر)، از آن جمله‌اند.

میر فضل‌الله که از سادات شیراز بود، در خدمت محمود شاه بهمنی به صدارت رسید. او شاعران ایرانی را دعوت و به شاه معرفی می‌کرد و از سلطان ثروتمند دکن صلح‌های گران‌بها برای ایشان می‌گرفت. به اشاره او بود که شاه محمود بهمنی، خواجه شیراز را به دکن دعوت نمود.

میر فضل‌الله اینجو پسر میر فضل‌الله نیز که در دوران سه تن از پادشاهان بهمنی (غیاث‌الدین، شمس‌الدین و فیروزشاه) مقام صدارت داشت، قدرتمندترین و دانشمندترین شاهان بهمنی یعنی سلطان فیروزشاه را تربیت کرد و وی را متوجه علوم اسلامی و زبان فارسی کرد و خود نیز در رونق فارسی سخت کوشید.

بیجا نیست که در همین جا از دو تن از وزیران برجسته دیگر که به زبان و ادب فارسی مدد رسانیده‌اند، یعنی شاه فتح‌الله شیرازی و حکیم ابوالفتح گیلانی نیز گفت و گو به میان آوریم.

شاه فتح‌الله که از ایران، شیراز، راهی هند گردید، پس از ورود بدان سرزمین در دربار بیجاپور به منصب وکالت منصوب شد. هنگامی که آوازه او به گوش اکبر رسید به ابراهیم عادلشاه حکمران بیجاپور نوشت که شاه فتح‌الله را نزد او بفرستد. اکبر او را به عنوان «عضدالدوله» و «امین‌الملک» مفتخر ساخت و صدرات کل هندوستان را به او تفویض نمود. مؤلف ذخیره‌الخواتین در اثر خود از حمایت‌ها و خدمات او به فرهنگ و ادب فارسی اشاراتی به دست می‌دهد.

و اما در باب حکیم ابوالفتح گیلانی نیز باید بگوییم که وی پس از مرگ پدر راه هند را در پیش گرفت و به دربار اکبر شاه راه یافت و در اندک مدت در زمره نزدیکان وی درآمد و در سنه ۹۸۷ هجری به مقام صدرات استان بنگال منصوب گشت... وی در حالی که طبیب و از حکمای زمان خود محسوب می‌شد به ادب و هنر هم بسیار علاقه‌مند بود و از شاعران و عالمان سرپرستی و تشویق می‌کرد. عرفی شیرازی از مداحان این امیر نامدار بوده است.

### مهاجرت ایرانیان به هند

در دوره‌های مختلف، چه پیش و چه پس از ورود و گسترش اسلام در شبه‌قاره، ایرانیان از طبقات مختلف به این سرزمین مهاجرت می‌کردند. این مهاجرت‌ها در دوره غزنویان، زمان مغولان و دوران صفوی از سایر ادوار بیشتر بوده است.

این که ایرانیان چرا به هند رفتند، دلایل متعدد دارد. قرائن حاکی از آنند که بعضی از این دلایل که ایرانیان را به مهاجرت برمی‌انگیختند چنین بوده‌اند: تهمت بدمذهبی، هجوم عساکر روم، خروج شاه اسماعیل اول، سختگیری‌های مذهبی شاه طهماسب، قتل عام شاهزادگان، فتنه‌های پیاپی ازبکان و مغولان، دعوت شاهان و امیران هند، همراهی سفیران ایران، رنجش و ناخواری سندی، گریز از تهمت بدمذهبی، قمع و قلع‌سران طایفه در عهد شاه عباس اول (گُر، ترکمان، تکلو و افشار)، آزرده‌گی خاطر از ایشان و همشهریان، درویشی و قلندری، پیوستن به آشنایان و بستگان صاحب‌مقام، سفارت، تجارت، سیاحت، خوشگذرانی، ناسازگاری روزگار، پیدا کردن کار و راه یافتن به دربار...



این علل و عوامل به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. عللی که ایرانیان را به رغبت و اختیار به سوی هند روانه می‌کردند مانند فراوانی نعمت‌ها، زمینه‌های مناسب بازرگانی، اشاعه اسلام، هنرپروری سلاطین و امرای مسلمان و احراز مقامات دولتی.

۲. عللی که ایرانیان را وادار به مهاجرت می‌کردند امثال نابسامانی و بی‌ثباتی اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، حمله مغولان، سختگیری پادشاهان و حکام محلی، بی‌توجهی سلاطین صفوی به شعر و ادب، و تعصب شدید مذهبی برخی از سلاطین صفوی و سلجوقی.

آن چه در این مورد قابل یادآوری است این است که این مهاجرت‌ها بنا به شرایط به دو صورت انفرادی و دسته‌جمعی اتفاق می‌افتادند. مثلاً یکی از قدیم‌ترین مهاجرت‌ها که در نتیجه حمله اعراب به ایران و انقراض سلسله ساسانی پدید آمد مهاجرت‌های دسته‌جمعی بود. بر اثر این مهاجرت‌ها جمعیت بزرگی از زرتشتیان ایرانی در نیمه قرن دوم هجری از طریق دریا و خشکی به شبه‌قاره کوچیدند. این گروه ابتدا در گجرات سکونت گزیدند و در قرون بعد در سایر شهرهای هند پراکنده شدند و جمعیت «پارسیان هند» را به وجود آوردند. این گروه بیشتر شامل نخبگان، رهبران مذهبی، بازرگانان و منجمان بودند. بقایای اینان هم‌اکنون در شهرهای بمبئی، گجرات و کراچی به صورت شهرک‌ها و دسته‌های مذهبی بازرگانی زرتشتیان پابرجا هستند.

پس از تسخیر سند به وسیله محمد بن قاسم ثقفی در سال‌های آخر قرن اول و راه یافتن گروه بیشتری از مسلمانان به آن دیار، کوچ‌ها و مهاجرت‌های فردی و گروهی ایرانیان به هند فزونی یافت.

در پی حملات و فتوحات سبکتگین و محمود غزنوی در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری، یکی دیگر از مهاجرت‌های دسته‌جمعی ایرانیان چهره بست. به دنبال این مهاجرت‌ها، امیران و سربازان غزنوی برای حفظ و اداره مناطق فتح شده در سرزمین هند بویژه در شهرهای لاهور، مولتان و سند ماندگار شدند و لاهور را به عنوان پایتخت خویش برگزیدند و سربازان بسیار در آن جا گرد آوردند.

پس از آن، کوچ‌ها و مهاجرت‌ها تقریباً پیوسته ادامه یافتند و جریانی نسبتاً آرام و مستمر از ورود و حضور ایرانیان در هند شکل گرفت.

تاخت و تاز و کشتار هراس‌انگیز مغولان در ربع اول سده هفتم هجری، خراسان را که

بیش از سه قرن محل رشد و نشوونمای زبان و ادبیات فارسی بود، یکسره ویران ساخت، جمعی از اهل قلم و هنر به خاک و خون غلتیدند و بسیاری از آنان راه فرار پیش گرفتند و هزاران دانشمند، نویسنده، هنرمند و صنعتگر فارسی‌زبان به هند کوچیدند. موج مهاجرت و فرار گسترده و دسته‌جمعی که با حمله مغولان آغاز شد تا یک قرن ادامه یافت. ناگفته نماند که بیشتر کوچ‌ها در این دوره از روی اضطراب و اجبار انجام می‌گرفتند.

### اعتبار و قدرت ایران در منطقه و جهان

پیش از اسلام و در دوران حکومت‌های اسلامی هند و حتی تا اواسط دوره سلطه انگلیسی‌ها، سرزمین پهناور ایران که به مفهوم بسیط جغرافیایی از مرزهای کنونی فراتر می‌رفت، همواره کانون سیاست، اقتصاد و فرهنگ منطقه بود و نه تنها در شبه‌قاره بلکه حتی در شمال و شرق نیز از اعتبار و نفوذ فوق‌العاده برخوردار بود.

بی‌هیچ شک یکی از عوامل اعتبار و حیثیت ایران وجود حکومت‌های مسلمان در سرزمین هند بوده است. این سلسله‌ها جملگی یا ایرانی بوده‌اند و یا از عناصر ایرانی برای اداره امور دیوان، اداری و سیاسی خود بهره می‌گرفتند.

عنصر دیگری که سبب حشمت و اقتدار ایران می‌گردید وحدت و تمرکز حکومتی در ادوار مختلف تاریخی این کشور بود. هنگامی که در عهد ایلخانان که عراق عرب به ایران ملحق شد و ماورای قفقاز و ارمنستان و آناتولی ترک‌نشین خراجگزار ایران گشتند، ایران به صورت یکی از مراکز عمده قدرت جهان درآمد و حکمرانان آن با دربارهای فرانسه و انگلستان و پاپ اعظم معاهداتی بستند. از برکت همین تمرکز حکومتی در این عصر، ایران در طول سه‌ربع قرن، بزرگ‌ترین کشور مشرق‌زمین به شمار می‌آمد و زبان فارسی در سراسر آسیای علیا نه فقط زبان سوداگری و معاملات تجاری بلکه زبان دیپلماسی و روابط بین دول نیز بود.

در قرون یازدهم و دوازدهم هجری عظمت و قدرت ایران تا بدان جا رسیده بود که کشورهای اروپایی برای برقراری ارتباط و جلب دوستی ایران با یکدیگر رقابت می‌کردند. در این دوره بود که امپراتوری قدرتمند صفوی، با اقتدار تمام با امپراتوری عثمانی در ستیز بود و در همان حال این قدرت را داشت که شیپانیان، دشمن مشترک خود و بابریان را شکست دهد، بابر را مدیون جوانمردی خود گرداند، همایون امپراتور گورکانی را در پناه خود گیرد و تخت و تاج از دست رفته‌اش را بدو بازگرداند. در عصر

شاه عباس کبیر با تسخیر بغداد، ایران به مرزهای تاریخی خود برگشت و مناسبات دوستانه و رفت و آمد سفیران، دانشمندان و تاجران ایرانی و بیگانه رونق گرفت به نحوی که یک مبلغ مذهبی به نام «پرگودرو» دربارهٔ اصفهان می‌گوید: «هیچ درباری نیست که بیشتر از دربار اصفهان سفیر به خارج بفرستد و بیشتر از آن سفیر از خارج بپذیرد».

و واقع آن که در مرحلهٔ گذار از قرن یازدهم به دوازدهم ایران به صورت یکی از پررفت و آمدترین کشورهای آسیایی درمی‌آمد و در پی این همه برخورد و ارتباط، راه برای تأثیرگذاری فرهنگ ایرانی در کشورهای همسایه مهیا می‌گشت.

حملهٔ نادرشاه افشار در سال ۱۷۳۸/۱۱۵۱ به هند نیز نمایانگر اعتبار، قدرت و توان سیاسی و نظامی ایران به شمار می‌رفت. لشکرکشی نادر درست در هنگامی انجام گرفته است که امپراتوری عثمانی با ایران درگیر نبردهای طولانی می‌شد و ایران قدرتمند عصر افشار تا بدان پایه توان نظامی و اقتصادی داشته است که با متجاوزان و هماوران پرتوان‌تر و قدرتمندتر از خود به مصاف برخیزد. این وضعیت دیری نپایید و سرانجام ایران در آستانهٔ قرن نوزدهم اندک اندک اقتدار و حشمت خود را از دست داد.

### سلسله‌های مسلمان

پادشاهان و حکمرانان مسلمان از ابتدای تأسیس حکومت مسلمانان در شبه‌قاره، علاقهٔ وافر به گسترش زبان و ادب فارسی نشان دادند. آنان از شاعران، مورخان، نقاشان، هنرمندان و نویسندگان فارسی‌گوی سرپرستی نمودند و با تمام توش و توان خویش در ترقی و اعتلای زبان فارسی کوشیدند. دل‌بستگی اینان به زبان و ادب فارسی و فارسی‌دانان در پاره‌ای از موارد حتی بر تعلق خاطر پادشاهان ایران فزونی داشته است. چنانکه زمانی که شاهان صفوی در کاخ‌های قزوین و اصفهان به ترکی سخن می‌گفتند، پادشاهان گورکانی هند در قصرهای آگرا و دهلی و لاهور به فارسی تکلم می‌کردند.

واقعیات تاریخی گواهی می‌دهند که شمار قابل‌اعتنایی از شاهان و درباریان هند نه تنها مربی و مشوق فارسی‌گویان بودند بلکه خود نیز به آن زبان شعر می‌سرودند. کثرت مشاغل کشورداری به پادشاهان مجال سخن‌سرایی نمی‌داد، با این همه، ذوق شعری آنان در بعضی از مواقع بروز می‌کرد و به مناسبت‌هایی شعر می‌گفتند. برای نمونه اسامی برخی از پادشاهان پارسی‌گوی راکه خود شاعر بودند و در گسترش فارسی مؤثر بوده‌اند ذکر می‌کنیم:

سلطان جلال‌الدین فیروز شاه خلجی، محمد تغلق شاه، فیروز شاه بهمنی، یوسف عادل شاه (ف ۹۱۴ هـ) بنیانگذار دودمان عادلشاهیان دکن، اسماعیل عادلشاه متخلص به وفائی، حسین نظام شاه دکنی (ف ۹۷۳ هـ) متخلص به سپهری، ظهیرالدین بابر، جلال‌الدین اکبر، محمدقلی قطب شاه، سلطان زین‌العابدین پادشاه کشمیر، سلطان محمد قطب شاه متخلص به ظل‌الله، نورالدین جهانگیر، شاکر پادشاه حیدرآباد دکن، نواب میراحمدخان ناصر جنگ شهید متخلص به ناصری، میرعثمان علی خان نظام نواب حیدرآباد دکن، نواب کلبعلی خان متخلص به نواب حکمران رامپور، عبدالقدیر خان قندهاری حکمران ملیح آباد. اینک نمونه‌هایی از اشعار آنان.

از اشعار ظهیرالدین بابر سرسلسله تیموریان هند:

درویشان را گرچه نه از خویشانیم      لیک از دل و جان معتقد ایشانیم  
دور است مگوی شاهی از درویشی      شاهیم ولی بنده درویشانیم  
و این بیت ظریف:

نوروز و نوبهار می و دلبری خوش است      بابر به عیش کوش که عالم دوباره نیست  
و این بیت زیبا:

در روزگار، فتنه بسی دیده‌ام ولی      چشم توفته‌ای است که در روزگار نیست  
چند بیت از نصیرالدین همایون شاه:

کار من با مهوشی افتاده است      در درونم آتشی افتاده است  
خانه‌ام روشن است از روی حبیب      پرتوی از مهوشی افتاده است  
دل مرا ای جان به هر سو می‌کشد      تا دلم با دلکشی افتاده است  
ای آن که جفای تو به عالم علم است      روزی که ستم از تو نبینم ستم است  
در غم که رسد از ستم چرخ به دل      ما را چو غم عشق تو باشد چه غم است

جهانگیر امپراطور گورکانی هم شاعر بود. نمونه‌هایی از شعر او:

هرکس به ضمیر خود صفا خواهد داد      آینه خویش را جلا خواهد داد  
هرچه بشکسته بود دستش گیر      بشنو که همین کاسه صدا خواهد داد  
من چون کنم که تیر غمت بر جگر رسد      تا چشم نارسیده اگر به دگر رسد

در وصل دوست مستم و در هجر بیقرار داد از چنین غمی که مرا بر جگر رسد  
وقت نیاز و عجز جهانگیر هر سحر امید آن که شعله نور و افر رسد  
از شاهزاده دارا شکوه فرزند شاه جهان:

ندیدم در جهان از کس وفایی وفا دادم بدل دیدم صفایی  
شدم بیمار جز حق کس نپرسید سوای حق ندارم آشنایی  
ایبائی از محمد قلی قطب شاه از سلسله قطبشاهیان گلگنده:

هر زمان از پی دیدار تو آیم به درت بر سر کوی بلای تو مقام است مرا  
ترک این کار نخواهم من بیدل کردن من که جمشیدم و این کار تمام است مرا

### پیشوایان فارسی‌گوی برخی مذاهب و مسلک‌ها

همان‌گونه که می‌دانیم گرو نانک مرشد اعظم آیین سیک (متولد ۱۴۶۹/۸۷۴) از شاعران بنام پارسی‌گوی است.

غلام احمد قادیانی رهبر مسلک قادیانیه نیز به فارسی شعر می‌سرود و مجموعه شعر او تحت عنوان دُرثمین چندین بار چاپ شده است.  
نظر به دلستگی فراوان پیروان این دو مسلک به رهبران خود، طبیعی است که گرایش و علاقه آنان به فارسی در گسترش فارسی مؤثر بوده است.

### بنیانگذاران مکتب‌های صوفیانه شبه قاره

اساساً تصوف از سوی ایران و در دوره غزنویان به شبه قاره راه یافت. یکی از صوفیانی که از طریق غزنویان بدان جا رخت کشید ابوالحسن علی بن عثمان هجویری صاحب کشف‌المحجوب است. وی در سال ۴۳۱ هجری به لاهور آمد و اولین اثر عرفانی فارسی منشور را به مردم شبه قاره هدیه کرد. پس از او صوفیان دیگر بدان سرزمین روی آوردند و به گونه گسترده‌ای به آموزش تعلیمات صوفیان پرداختند و با سخنان و دستورهای خود هزاران تن را جذب تعالیم خویش کردند. این حقیقت مسلم است که گسترش اسلام و تصوف در شبه قاره، در اصل در گرو نخستین مهاجرانی بود که از آن سوی مرزها آمدند و با تکیه بر تعلیمات خود، به آرامی و به دور از جنجال‌های تبلیغاتی در کنج خانقاه‌ها به آموزش‌های لازم پرداختند.

به طور کلی، در شبه قاره پنج سلسله صوفیانه معروفیت و شهرت چشمگیر دارند که عبارتند از سلسله قادریه منسوب به شیخ عبدالقادر گیلانی، سلسله نقشبندیه منسوب به شیخ بهاءالدین نقشبند، سلسله چشتیه منسوب به ابواحمد ابدال چشتی (م ۳۵۵هـ)، سلسله همدانیه منسوب به میرسیدعلی همدانی، و سلسله سهروردیه منسوب به شهابالدین سهروردی صاحب عوارفالمعارف و مؤسس آن در شبه قاره شیخ بهاءالدین زکریا ملتانی سهروردی.

بررسی‌ها نشان می‌دهند که مشایخ بزرگ تصوف هند اساساً یا ایرانی بوده‌اند، یا از ایران به هند رفته‌اند، یا از خاندان‌های ایرانی مهاجر برخاسته‌اند و یا زیر دست مشایخ ایرانی در هند تربیت شده‌اند. بنابراین، همه آنان از همه جهات ناشر افکار ایرانیان بوده‌اند. آنان به زبان فارسی می‌نوشتند و با آن تبلیغ می‌کردند.

آشکار است که در قرن‌های هفتم و هشتم تصوف ایرانی در هند بهترین دوره خود را پشت سر گذاشته است. در آن دوره دو سلسله بزرگ در آن دیار وجود داشت: سهروردیه مولتان و چشتیه اجمیر و دهلی.

سلسله سهروردیه مولتان را شیخ بهاءالدین زکریا مولتانی تأسیس کرد. اجداد وی از خوارزم به مولتان رفتند و او که در سال ۵۷۸ ولادت یافته بود، مدت‌ها در خراسان و ماوراءالنهر و عراق به سر برده بود و سرانجام در بغداد به خدمت شیخ شهابالدین سهروردی عارف معروف ایرانی رسید و در نزد او تربیت یافت، سپس مأمور ارشاد در بلاد هند گردید و به مولتان بازگشت. در همین جا بود که دو عارف و شاعر مشهور ایرانی یعنی فخرالدین عراقی همدانی (م ۶۸۸هـ) و امیرحسین هروی سادات (م ۷۱۸هـ) را تربیت کرد. خاندان مشایخ سهروردیه مولتان همواره سرگرم کار در نشر تصوف و عرفان و همراه آن ترویج زبان فارسی و فرهنگ ایرانیان بوده‌اند. از این رو باید متذکر شد که این سلسله را ایرانیان اداره کرده‌اند و در نشر تعلیمات آن شرکت داشته‌اند.

سلسله چشتیه هند نیز تحت تأثیر خدمات و تعلیمات ایرانیان بوده است. مشایخ چشتیه از پیروان خواجه ابواحمد ابدال چشتی (م ۳۵۵هـ) از قرن چهارم هجری به بعد در خراسان و نواحی شرقی ایران سرگرم کار بودند. یکی از پیروان این سلسله به نام معین‌الدین محمد بن حسن سجزی معروف به خواجه معین‌الدین چشتی «پیشوای مشایخ چشتیه هند» در سجستان به دنیا آمد و در خراسان بزرگ شد. وی مسلک تصوف را از ابراهیم قلندر آموخت و مدتی در سمرقند و بخارا به حفظ قرآن و کسب علوم

ظاهری پرداخت. سپس مرید شیخ عثمان بارونی شد و به بغداد رفت. در آن جا در محضر شیخ شهاب‌الدین سهروردی، خواجه اوحدالدین کرمانی، خواجه یوسف همدانی و شیخ جلال‌الدین تبریزی کسب علم نمود و پس از آن پنج سال در مولتان اقامت گزید و بعداً راهی اجمیر شد و به «وارث النبی فی الهند» معروف گردید و سلسله چشتیه را رواجی تمام داد.

خواجه چشتی پس از مدتی فعالیت و تأسیس سازمان‌های فرهنگی و مذهبی، در شهر اجمیر دیده بر جهان فرو بست. مسلمانان برایش مقبره‌ای مجلل و باشکوه ساختند که پس از هشت قرن هنوز پابرجاست و یکی از مزارات درجه اول مسلمین هند به شمار می‌رود. سلاطین مسلمان هند از عصر نصیرالدین خلجی تا زمان نظام حیدرآباد، از خود یادگارهایی در آن جا به جای گذاشته‌اند. در ایوان‌ها، رواق‌ها و داخل مقبره‌ او اشعاری به زبان فارسی - زبان رسمی مسلمانان هند - نوشته شده‌اند که ابیات زیر نمونه‌ای از آنهاست:

خواجه خواجه‌گان معین‌الدین اشرف اولیاء روی زمین  
 در جمال و کمال او چه سخن این مبین بود به حصن حصین  
 مَطْلَعی در صفات او گفتم در عِبارت بود چو دُرْثَمین  
 ای درت قبله‌گاه اهل یقین بر درت مهر و ماه، سوده جبین  
 روی بر درگهت همی سایید صد هزاران ملک چو خسرو چین  
 خادمان درت همه رضوان در صفا روضه‌ات چو خلد برین  
 ذره خاک او عیبیر سرشت قطره آب او چو ماء معین

سلاطین تیموری هند به خواجه معین‌الدین بسیار ارادات داشتند. جلال‌الدین اکبر بارها از آگرا پایتخت خود پیاده برای زیارت درگاه معین‌الدین به اجمیر رفت. مسلمانان آن دیار از تشیع و تسنن به وی علاقه نشان می‌دهند و هر ساله در ماه رجب مجلس عظیمی (عُرس) با یاد وی برگزار می‌کنند.

بعد از معین‌الدین، پیشوایی سلسله چشتیه هند به یک ایرانی دیگر به نام خواجه قطب‌الدین مسعود کاکلی (م ۶۳۴هـ) و بعد از او به فریدالدین گنج شگر (م ۷۲۵هـ) که خاندان او از ماوراءالنهر به بَدَاوون هند گریخته و آن جا سکونت گزیده بودند، رسید. در خدمت مشایخ این سلسله که مدت‌ها در دهلی و سپس در دولت‌آباد به ارشاد اشتغال داشتند، عده زیادی از مشایخ که غالباً ایرانی و یا از اصل ایرانی بوده‌اند، و همچنین

گروهی از شعرای فارسی الاصل هند مانند امیر خسرو دهلوی و حسن بن علاء سجزی دهلوی و نویسندگانی از قبیل سید محمد مبارک علوی کرمانی و فرزندانش تربیت شدند. بنابراین، متصوفه ایرانی که به هند رفتند از حیث نشر زبان و ادب فارسی تأثیرات بزرگ در آن دیار داشتند. اگر بخواهیم به میزان این تأثیر واقف شویم باید کتاب‌هایی از قبیل سیرالاولیاء سید محمد مبارک علوی کرمانی و وقایع شاه معین‌الدین چشتی و دلیل‌العارفین قطب‌الدین بختیار کاکلی و اسرار الاولیاء و... را مطالعه کنیم.

تاریخ فرقه سهروردیه در شبه قاره پاکستان و هند با رسیدن مریدان شیخ شهاب‌الدین از بغداد به شبه قاره شروع می‌شود. مرکز این فرقه در شبه قاره در ابتدا مولتان بود و کم‌کم در سند (اوج uch) نیز نفوذ پیدا کرد. در بنگال شیخ جلال‌الدین تبریزی این سلسله را رواج داد.

پایه‌گذار سلسله سهروردیان در شبه قاره هند شیخ بهاء‌الدین زکریا بود که خرقه از شهاب‌الدین احمد سهروردی گرفت و به مولتان رفت و به فرمان پیر خود در آن جا ساکن شد. او از نژاد عرب بود و نیایش کمال‌الدین علی شاه از مکه به خوارزم مهاجرت کرد و سپس خاندان او از خوارزم به مولتان رفتند. پدر شیخ بهاء‌الدین، وجیه‌الدین در مولتان با یکی از دختران ایرانی ازدواج کرد. بهاء‌الدین نتیجه آن وصلت بود و در «کوت کرور» در ۵۷۸ق. زاده شد. بهاء‌الدین دوازده ساله بود که پدرش درگذشت. بهاء‌الدین جوان که از آغاز زندگی تشنه دانش بود، خود را به خراسان رساند و در بخارا به کسب دانش پرداخت و در دانش‌های اسلامی مهارت یافت و پانزده سال در آن جا به تعلیم و تعلم مشغول گشت. پس از آن به بغداد رفت و به دیدار شیخ شهاب‌الدین سهروردی رسید و شهاب‌الدین او را به طریقه سهروردیه وارد کرد و اجازت بخشید تا به مولتان رود و در آن جا به تبلیغ تعلیمات او بپردازد.

شیخ بهاء‌الدین در بازگشت به مولتان ازدواج کرد و صاحب چند فرزند شد و این در زمانی بود که شاعر مشهور و صوفی ایرانی، ابراهیم عراقی در مولتان تمایل داشت که با شیخ بهاء‌الدین مونس باشد و با او به سربرد و سماع روح‌پرور او با اشعار آتشینش همراه گردد. عراقی نزدیک بیست و پنج سال در مولتان اقامت کرد و از الطاف شیخ بهاء‌الدین برخوردار بود.

بعد از وفات شیخ زکریا، پسرش شیخ صدرالدین عارف (متوفی ۶۸۶ هجری) و پس از او نوه‌اش ابوالفتح رکن‌الدین عالم (۶۴۷-۷۳۴ه) بر مسند خلافت پدر جلوه افروز شد.



در این زمان مولتان به صورت یک مرکز علمی و ادبی درآمدی بود. مدارس زیاد داشت و در آن جا درس قرآن و حدیث و تفسیر داده می‌شد. در زمان اقامت او در مولتان همه هند از انوار فیوض و برکات او بهره‌ور شد. زمان او را «عهد خیرالاعصار» گفته‌اند.

شیخ عثمان مروندی (میمندی) معروف به «لعل شهباز قلندر» از مریدان شیخ زکریا بود و با او روابط خیلی نزدیک و دوستانه داشت. شیخ عثمان شاعر هم بود و کتاب معروف عشقیه را به او نسبت می‌دهند. این کتاب مملو از اشعار نغز و افکار عرفانی به زبان فارسی است.

یکی دیگر از مریدان معروف و خلفای نامدار شیخ بهاء‌الدین زکریا، شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی متخلص به عراقی است.

امیرحسین سادات هروی از دیگر مریدان شیخ بهاء‌الدین زکریا بوده است. از جمله تصانیف امیرحسینی نزهة الارواح و سی‌نامه و الارواح و صراط‌المستقیم و طرب‌المجالس ذکر شده است.

میر سیدعلی همدانی بنیانگذار سلسله همدانی نیز از شخصیت‌هایی است که در انتقال فرهنگ و تمدن ایران به شبه قاره خیلی تأثیر داشته و این هدف را از راه‌های گوناگون دنبال کرده است از جمله این راه‌ها:

الف) ترویج هنرها و صنایع ایران (قالیبافی، ابریشم بافی، سنگ تراشی، معماری و...)  
خصوصاً در کشمیر.

ب) گسترش زبان و ادبیات فارسی به ویژه در خطه پهن‌اور کشمیر.

در این مورد شایان توجه است که خطابه‌ها و مواعظ همدانی و کلیه اشعار و غالب آثار وی به فارسی بوده و همه آنها نیز با استقبال و عنایت تام مردم منطقه مواجه شده و حتی پاره‌ای از کتاب‌های وی جزو متون درسی جای گرفته‌اند، مجموع عوامل یادشده کمک زیاد به پیشرفت فارسی و فرهنگ آن در این مرز و بوم کرده است. تمام فعالیت‌های بردارنده اجتماعی و دینی و فرهنگی مثمر و سازنده همدانی در این نقطه از جهان که با کمک نزدیک به هفتصد سید و درویش و صنعتگر و هنرمند ایرانی انجام گرفت «محتوا و روح اسلامی» داشت و «ظرف و کالبد فارسی ایرانی».

توفیق همدانی در ایجاد ارتباط میان این «روح و کالبد» در کشمیر به اندازه‌ی چشمگیر بود که خود وی «حواری کشمیر» نامیده شد و این سرزمین به «ایران صغیر» ملقب گردید. و با آن که مردم این ناحیه دیرتر از غالب مناطق شبه‌قاره با زبان فارسی آشنا

شدند و از مهد این زبان - ایران - نیز دورتر بودند، شمار نویسندگان و شاعران پارسی‌زبان که از میان ایشان برخاسته‌اند از سایر مناطق هند بیشتر است.

نحوه مهاجرت و تخصص همراهان سید همدانی گویای این امر است که او می‌خواسته هنر ایرانی و اسلامی را گسترش دهد. به همین منظور نیز هفتصد تن از هنرمندان چابک دست ایرانی را در کشمیر توطن داد و به وسیله آنان ابریشم‌بافی و قالی‌بافی و سنگ‌تراشی و فن معماری ایرانی را وارد خطه کشمیر و نواحی آن گردانید. به مساعی علی همدانی و یاران او در کشمیر زبان فارسی و عربی برای تدریس علوم دینی و دنیوی جای زبان سانسکریت را گرفت و در کمترین مدت فرهنگ و تمدن ایرانی در ناحیه کشمیر گسترش بی‌سابقه پیدا کرد و این خطه به درستی "ایران صغیر" نامیده شد. علامه اقبال در ذکر مناقب و خدمات علمی همدانی می‌نویسد:

آفرید آن مرد "ایران صغیر" بسا هنرهای غریب و دلپذیر  
خطه را آن شاه دریا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین  
زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند و پاکستان سه چهار قرن پیش از ورود  
میرسیدعلی به کشمیر به سایر مناطق راه پیدا کرده بود. ولی به کوشش او و نیز به علت  
وضع مخصوص جغرافیایی کشمیر، ادبیات فارسی در این ناحیه بیشتر از سایر نقاط شبه  
قاره توسعه و پیشرفت کرد. بنا بر این می‌توان باور داشت که بنیانگذار واقعی زبان و ادب  
فارسی در کشمیر میرسیدعلی همدانی است.

از بزرگترین سلسله‌های صوفیان در هند باید از طریقه نقشبندیان نام برد که سر  
سلسله معروف آنان در هند شیخ احمد سیرهندی بود که همگان او را به عنوان "مجدد  
الف ثانی" می‌شناسند. شیخ احمد از طریق نماینده بزرگش، خواجه بهاءالدین نقشبند،  
در ماوراءالنهر و خوارزم شهرت یافت و یکی از جانشینان معروف او، خواجه عبدالله  
احرار، از مشوقان شاهزادگان تیموری بود که در مجادله‌ها و درگیری‌های خانوادگی آنان  
به گونه‌ای مؤثر پا در میانی می‌کرد. باثر یکی از بزرگترین مشوقان این صوفی بزرگ بود و  
اشعار تعلیمی او را به ترکی ترجمه کرد و عنوان رساله ولویه بر آن نهاد. خواجه عبدالله در  
سی‌ام ربیع‌الثانی ۸۹۵ق رحلت یافت. شرح حال و آثار او را می‌توان در رشحات  
عین‌الحیوة اثر علی حسین واعظ کاشفی مطالعه کرد.

سلسله نقشبندی در هند از سوی خواجه بقاءبالله گسترش یافت که مزار او در دهلی

است. نقشبندی نهضت تازه‌یی بود که در هند زیر نظر و نفوذ یکی از مریدان بقاء‌بالله، خواجه احمد سرهندی، رواج یافت. مرقد او در سر هند (پنجاب شرقی) است که از سوی مریدان و طرفداران او در هند و افغانستان زیارت می‌شود. وجه مشخص تعلیمات نقشبندیان تکیه بر اعتقادات سنتی و دینی و جلوگیری از احکام غیر ضروری همچون خلوت‌گزینی و ریاضت‌کشی است.

حضرت عبدالقادر جیلانی (گیلانی) مؤسس سلسله قادریه بود. این طریقه اول در عراق و سپس به وسیله اخلاف او در مراکش و اندلس و آسیای صغیر و هند انتشار و رواج یافت و هم‌اکنون در ممالک و بلاد مختلف اسلامی دارای خانقاه‌ها و تشکیلات است. در مورد تعلیمات و آداب و رسوم این طریقه کتب زیاد در دست است. از جمله داراشکوه فرزند شاهجهان که خود یکی از مریدان این سلسله است کتاب سکینه‌الاولیا را دارد.

طبق نوشته سید شریف احمد شرافت نوشاهی مؤلف شریف‌التواریخ در واقع سید ابو عبدالله محمد غوث گیلانی فرزند سید محمد ابو محمد اعظم گیلانی مؤسس قادیان در شبه‌قاره است. از تصانیف وی مفتاح‌الخلاص (منظوم) و دیوان قادری در دست است که در نزد صوفیان متبرک و معتبرند. شیخ عبدالحق محدث دهلوی مؤلف کتاب اخبار‌الاخیار یکی از مریدان او و از کسانی است که در این خطه باعث ترویج طریقه قادریه شده است.

### تقدس شاعران و نویسندگان بزرگ ایرانی

سخنوران فارسی بویژه شاعران و نویسندگان عارف و صوفی مسلک مانند مولانا جلال‌الدین رومی، سنایی غزنوی، فریدالدین عطار نیشاپوری، شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی، خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی، خواجه عبدالله انصاری، مولانا نورالدین جامی، امیر خسرو دهلوی و... در نگاه هندیان مظهر مردان حق، اولیاء‌الله و خاصان درگاهند. شدت علاقه، احترام و عقیده هندیان به آنان تابدان پایه است که اسامی آنان بدون تکریم و بی‌واژه «علیه‌الرحمه» آورده نمی‌شود. در شبه‌قاره بیش از صد و پنجاه تفسیر بر مثنوی معنوی مولانا نگاشته شده، چاپ کتاب‌های سعدی، حافظ، عطار و سایر تاجداران عالم معنا در شبه‌قاره چندین برابر بیشتر از ایران بوده است. همین امر سبب رواج بیشتر ادب فارسی و ارزش‌های فرهنگی و دینی ایران در هندوستان بوده است.

## پویایی فرهنگ و تمدن ایران

بررسی تاریخ ایران نشان می‌دهد که ملت ایران که همواره مورد تجاوز و تهاجم قوی‌دستان و فاتحان بوده، در نهایت آنان را با فضیلت و آیین خویش مقهور گردانیده و پس از مدتی نسبتاً کوتاه، مسخر ساخته و به طور معجزه‌آسا در زیر سلطه معنوی خویش درآورده است. تورانیان، یونانیان، اعراب، مغولان و تیموریان همه به نوبه خود با تکبر و فروشکوه وارد ایران شدند، اما طولی نکشید که مسحور، مجذوب و مغلوب تمدن نیرومند و فرهنگ شکست‌ناپذیر ایران گشته سرانجام در مقابل آن سر تسلیم فرود آوردند.

هر ملتی که به عنوان فاتح به سرزمین ایران قدم گذاشت پس از مدتی طوق اسارت فرهنگ درخشان این کشور را برگردن نهاد و با نهایت سرفرازی به گسترش آن همت گماشت. ملتی که می‌تواند چنین گردنکشان و حمله‌آوران را در اسارت معنوی خویش درآورد طبعاً در مقابل اقوام زیر دست و همسایه به نحو شایسته‌تری خواهد توانست فرهنگ و تمدن خویش را عرضه دارد و آنها را به میزان بالاتری تحت تأثیر قرار دهد. به همین دلیل هنگامی که فرهنگ ایران کشورهای همجوار را تحت سلطه خود گرفت تمدن و فرهنگش در آن سرزمین‌ها رخنه عمیقی کرد و ریشه‌اش در آن ممالک چنان استحکامی یافت که تندبادهای زمان و طوفان‌های سهمگین حوادث روزگار نیز نتوانستند صدمه‌ای به آن برسانند و خللی در آن وارد سازند.

سرزمین وسیع شبه قاره که در طول تاریخش برای سالیان دراز قسمتی از آن جزو قلمرو ایران به شمار می‌رفت و سپس مدت مدیدی به وسیله سلاطین دوستدار ادبیات فارسی و ایران اداره می‌شد، طبیعتاً تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایران قرار گرفته است. این تأثیرات در شئون گوناگون مانند مذهب، آداب و رسوم، سنن ملی، ادبیات، فکر و اندیشه، موسیقی، نقاشی و خطاطی متجلی هستند. مسلمانان فارسی زبان از آغاز تسلط سیاسی خود در هندوپاکستان، فن معماری را رواج دادند و در شهرهای مختلف مساجد و مقابر را به سبک مساجد و مقابر ایران ساختند و عمارات زیبا و قصرها و قلعه‌های پرشکوه برپا داشتند. هنر کاشی‌کاری از ایران به شبه‌قاره رفت و در آن جا مورد قبول و دلبستگی مردم واقع شد. سردرهای ابنیه تاریخی اسلامی هند به نقوش و خطوط فارسی مزین شدند.

قابلیت ایرانیان در امور دیوانی و حکومتی موجب شد تا آنان در دربارها و دیوان‌ها نفوذ کنند و حتی در دوره‌های مختلف اداره کشور پهناور هند را در دست گیرند. سهم ایرانیان در ریاضیات نیز شگرف است. بی‌گمان ایران وسیله انتقال بسیاری از اصول دانش ریاضی به هند بوده است. با آن که نمی‌توان به میزان خدمت ایرانیان به ریاضیات هند حکم کرد ولی کوشش آنان در این رشته فراوان است. گذشته از ریاضی، ایرانیان در علمی همچون نجوم و پزشکی، فلسفه و علم آبیاری و زیست‌شناسی و جانورشناسی نیز گام‌ها زدند و کتاب‌ها پرداختند. از طریق همین علوم نیز ایرانیان نفوذ قابل اعتنایی در هند پیدا کردند. ظرافت و جاذبه هنرهایی امثال سفالگری، تجلید، تذهیب، کوزه‌گری، سفال‌سازی، مینیاتور، بافندگی، قالیبافی، فلزکاری و چوبکاری که از آفریده‌های پراچ ایرانیانند، مایه جذب افراد به طرف فرهنگ و تمدن ایرانی می‌شدند. همچنان که سبک‌های ایرانی در نقاشی، معماری، خطاطی، شاعری و... مورد تقلید قرار می‌گرفتند.

### زبان فارسی زبان دین

زبان فارسی در دوره‌های گذشته بهترین وسیله برای ترویج و تبلیغ اسلام و مؤثرترین عامل برای تزکیه و تذهیب اذهان، عقول و نفوس مشرق اسلامی به ویژه کشورهای ایران، ترکیه، افغانستان، پاکستان، هندوستان، بنگلادش، مناطقی از چین و ماوراءالنهر و ترکستان بوده است. این زبان شیرین، نیرومندترین و مستحکم‌ترین پایه اتحاد دینی و ارتباط فرهنگی و سیاسی و اقتصادی این کشورها در طول تاریخ اسلام بود و تنها از اواسط قرن دوازدهم هجری است که اندک اندک اعتبار سیاسی خود را فرومی‌گذارد و زبان‌های محلی و بیگانه جای آن را می‌گیرند. با این همه، زبان فارسی همواره غنی‌ترین سرمایه را برای تربیت فکری، اخلاقی و معنوی مردم دارا بوده و والاترین و عالی‌ترین اندیشه‌های دینی، عرفانی، فلسفی و کلامی را در خود جای داده و خودبه‌خود مهم‌ترین عنصر برای تحکیم علاقه و احساس دینی در قلوب مردم این کشورها بوده است.

اگر نظری به محتوا و کارکرد این زبان در طول تاریخ اسلام و دوران اسلامی شبه‌قاره بیندازیم می‌بینیم که این زبان برای ترویج و توضیح و تفسیر مسائل دینی، اخلاقی و عرفانی بهترین خدمات را ارائه داده و هیچ زبان دیگر به این پایه نمی‌رسد. از این رو،

فارسی را زبان دین و زبان تفسیر دین می خوانیم. همین زبان به دو صورت به گسترش اسلام خدمت کرده، یکی به شکل وعظ و تزکیه در مساجد و خانقاه‌ها و تکایا و مدارس و مراکز دینی؛ و دیگر به صورت مجموعه‌های شعر و کتاب‌های منثور و منظوم دینی، عرفانی و اخلاقی.

نتیجه آن که تقدس فارسی در مقام زبان دین سبب گردید که این زبان در شبه قاره اهمیت یابد، در دل‌های مردم لانه کند و جوانه‌های ادب و ذوق و عرفان را شکوفا کند.

معانی بلند، مضامین دلنشین و تعالیم انسانی ادبیات فارسی زیبایی، شیوایی و نفاست معانی و مضامین اشعار شاعران و نویسندگان مشهور ایرانی، از دیگر عواملی هستند که مردمان شبه‌قاره را به خواندن و از بر ساختن اشعار و کلمات دلپسند منثور فارسی برانگیختند. گرایش هندیان به آثار ذیقیمت و ارزنده فارسی چون شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی گنجوی، گلستان و بوستان سعدی، مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی، دیوان خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی، آثار فریدالدین عطار نیشابوری و ابوحامد محمد غزالی و... گواه این امر است که منزلت گوهرهای مندرج در ادبیات فارسی مایه اعجاب، تحسین و قبول آنها قرار گرفت و رابطه‌ی قلبی و پیوندی معنوی و عمیق با فرهنگ و زبان فارسی به وجود آمد. این رابطه که مشحون از پیام‌های اخلاقی و لطافت‌های هنری آثار ستارگان تابناک ادبیات فارسی است در آثار شاعران هندی پارسی‌گویی مجال انعکاس یافته است.

تا این جا علل و عوامل اساسی و مهم رشد و گسترش فارسی در هندوستان بیان گردید. برخی عوامل دیگر نیز هستند که در پیشرفت و توسعه فارسی دخالت داشته‌اند، به منظور احتساب از تطویل، از توضیح آنها خودداری می‌ورزیم و تنها عناوین آنها را ذکر می‌کنیم:

- تألیف کتب منظوم و منثور بسیار توسط فارسی‌گویان هندی،
- وجود هزاران شاعر پارسی‌گویی،
- روابط فرهنگی و سیاسی ایران با حکومت‌های شیعی دکن،
- روابط فرهنگی و سیاسی گسترده ایران با دربار سند،

- روابط همه‌جانبه ایران با گورکانیان،
- رفت و آمد دانشمندان و تاجران،
- تغذیه اردو از زبان فارسی،
- پایتخت شدن لاهور از سوی غزنویان،
- فزونی ادیبان، فرهنگ‌نویسان و هنرمندان فارسی‌گوی،
- وجود خانواده‌های ایرانی ساکن در هند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی